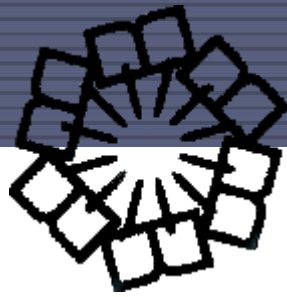


بررسی تحولات اقتصاد کلان در دوره ۱۳۸۰-۱۳۹۲



معاونت پژوهشی
دفتر آمار و پایش اقتصادی

بررسی تحولات اقتصاد کلان در دوره ۱۳۸۰-۱۳۹۲

تاریخ گزارش:

آبان ۱۳۹۴

فصل اول :

تحولات اقتصاد کلان در دهه ۱۳۸۰

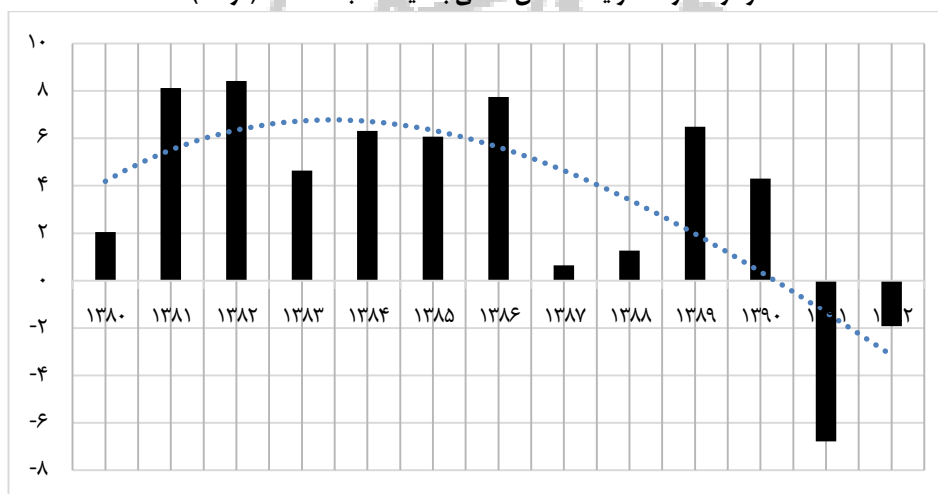
مقدمه

بررسی تحولات رشد اقتصادی در دهه ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که با وجود افزایش درآمدهای نفتی، به دلیل بی‌توجهی به سیاست‌های سمت عرضه، رشد اقتصادی بالا و مستمر حاصل نشده است. در نتیجه تزریق بدون برنامه درآمدهای نفتی در این دهه، افزایش نرخ تورم، کاهش نرخ حقیقی ارز، تضعیف بخش قابل تجارت (به دلیل افزایش شدید واردات)، کاهش بهره‌وری و نرخ‌های منفی رشد اقتصادی برای سال‌های بعد پایه‌گذاری شد.



طی دهه ۱۳۸۰ عمدتاً به مدد افزایش درآمدهای نفتی ناشی از رشد قیمت نفت، سطح تولید ناخالص داخلی سرانه براساس برابری قدرت خرید با افزایش مواجه شد. با این وجود، بررسی دقیق‌تر مشاهدات آماری و واقعیت‌های اقتصاد ایران نشان می‌دهد که رشد اقتصادی این دهه، مطلوب و متناسب با منابع سرشار در دسترس نبوده است. بررسی عملکرد بخش‌های مختلف اقتصاد ایران در دهه ۸۰ نشان می‌دهد که بسترهای اقتصادی و غیراقتصادی تحقق رشد پایدار در کشور چندان مهیا نشده و به نظر می‌رسد تنها عاملی که خلاء این بسترها را پر کرده و رشدی پرنوسان را حاصل نموده درآمدهای نفتی بوده است، به گونه‌ای که در برخی سال‌های دهه ۸۰ نرخ‌های رشد بالای ۸ درصدی نیز تجربه شده است. تحولات رشد اقتصادی دهه ۸۰ را باید به تناسب، در دو نیمه این دهه بررسی کرد. اقتصاد ایران پس از ثبت نرخ‌های رشد نسبتاً مناسب با میانگین ۵/۹ درصد (با انحراف معیار ۲/۶) و حفظ رونق اقتصادی در نیمه اول دهه ۸۰، در نیمه دوم این دهه با تضعیف رشد مواجه شد و متوسط رشد اقتصادی در نیمه دوم با ۱/۵ درصد افت نسبت به نیمه اول، به ۴/۴ درصد رسید. این امر به ویژه در شرایطی رخ داد که درآمدهای نفتی (صادرات نفت و گاز) در نیمه دوم دهه ۸۰، معادل ۳۹۳ میلیارد دلار و بیش از دو برابر درآمد ۱۶۰ میلیارد دلاری نفت در نیمه اول دهه بوده است. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که همین نرخ رشد اندک نیز با نوسانات زیادی روبه‌رو بوده، به طوری که این نرخ در بازه ۰/۶ درصد تا ۷/۷ درصد و انحراف معیار ۳/۳ قرار داشته است.

نمودار ۱- رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۸۳ (درصد)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

^۱ بنا به قاعده رایج، منظور از دهه ۱۳۸۰، ده سالی است که از سال ۱۳۸۰ آغاز و به سال ۱۳۸۹ ختم می‌شود. همچنین عبارت نیمه اول دهه شامل سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۰ بوده و نیمه دوم به سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۵ اطلاق می‌گردد.

عدم ایجاد اشتغال متناسب با رشد اقتصاد کشور در نیمه دوم دهه ۸۰، یا به بیان دیگر اشتغال‌زا نبودن رشد اقتصادی، یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز اقتصاد ایران بود. بررسی اشتغال بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ نشان می‌دهد که اشتغال در سال ابتدایی ۲۰/۸۴ میلیون نفر بوده که در سال انتهایی به ۲۰/۶۶ میلیون نفر کاهش یافته است. بر این اساس، در این دوره نزدیک به ۱۸۵ هزار شغل از بین رفته است. اهمیت مسأله زمانی آشکار می‌شود که بدانیم به‌رغم رشد پیوسته جمعیت در دهه گذشته، شمار جمعیت فعال بنا به دلایلی مانند افزایش سال‌های تحصیل، افزایش زیادی نداشته است. طی ده سال گذشته، به‌طور کاملاً استثنایی، بیشترین میزان افزایش جمعیت در سن کار و کمترین میزان اشتغال به‌طور همزمان اتفاق افتاده است.

علاوه بر موضوع کمیّت بیکاران و شاغلین، ترکیب و ساختار بازار کار نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بررسی ترکیب بیکاران کشور طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ نشان‌دهنده بالا بودن نرخ بیکاری در میان جوانان و زنان است که به‌نظر می‌رسد در سال‌های آتی بر ابعاد مشکلات افزوده شود. به عنوان مثال، در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۹ نرخ بیکاری زنان به ترتیب ۱۶/۱ و ۲۰/۵ درصد بوده، در حالی که در این دو سال نرخ بیکاری مردان به ترتیب معادل ۹/۹ و ۱۱/۹ درصد بوده است. همچنین نرخ بیکاری گروه‌های سنی جوان در سال‌های اخیر افزایش قابل توجهی داشته، به‌طوری که نرخ بیکاری این گروه‌های سنی از ۲۳/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۲۸/۷ درصد در سال ۱۳۸۹ رسیده است. طی این دوره نرخ بیکاری این گروه همواره بیش از دو برابر نرخ بیکاری متوسط کل کشور بوده است.

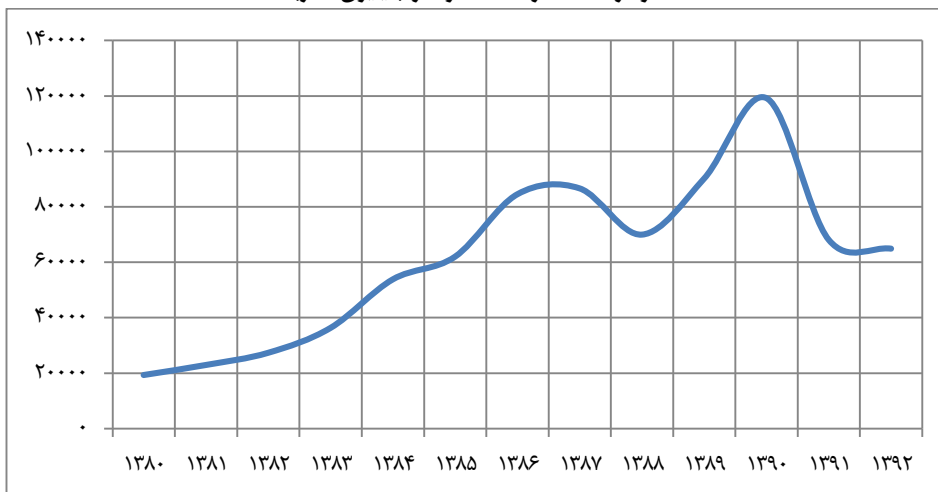
تورم در دهه ۱۳۸۰ تحت تأثیر سیاست‌های نامناسب پولی و اعتباری ارقام بسیار بزرگی را تجربه کرد. اگر چه تورم مزمن و دو رقمی از جمله مشکلات همیشگی اقتصاد ایران بوده، اما پس از تجربه کاهش و ثبات نسبی تورم در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ تا متوسط سالانه ۱۳/۷ درصد (با انحراف معیار ۲/۶)، افزایش و بی‌ثباتی مجدد آن در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ تا متوسط سالانه ۱۵/۸ درصد (با انحراف معیار ۶/۱) جزو دستاوردهای منفی نیمه دوم دهه ۸۰ محسوب می‌شود. عوامل مهم در افزایش مجدد تورم، سیاست‌های پولی و اعتباری است. سیاست‌های پولی که تحت تأثیر سیاست‌های به‌شدت انبساطی و بی‌نظمی مالی دولت قرار داشت و سیاست‌های ناصحیح اعتباری که با هدف تأمین مالی ارزان قیمت تولید، نرخ سود بانکی را پایین نگه داشت، باعث شد که اقتصاد ایران از نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ وارد دور جدیدی از افزایش‌های شدید تورم شود.

درآمدهای نفتی در دهه ۸۰ افزایش قابل ملاحظه‌ای داشت. رشد قابل توجه اقتصادهای نوظهور مانند چین و هند که تقاضای روزافزون انرژی را به همراه داشت، عامل اصلی افزایش قیمت نفت در طول دهه ۸۰ بوده است. قیمت نفت خام در این دوره بیش از ۶ برابر افزایش یافت و از حدود ۲۴ دلار برای هر بشکه در فروردین ۱۳۸۰ به ۱۰۴ دلار در اسفند ۱۳۸۹ رسید. این رشد قیمتی به صورت مستمر و در طول دهه ۸۰ ادامه داشت. تنها در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸، به دنبال گسترش بحران مالی در سطح بین‌الملل، تقاضای جهانی نفت خام کاهش یافت و در نتیجه با کاهش قیمت نفت خام، ارزش صادرات نفت و گاز کاهش شدیدی را تجربه کرد.^۱ پس از آن، به تدریج با بهبود شرایط اقتصادی و خروج تدریجی اقتصادهای جهانی از این بحران، سیر صعودی قیمت نفت و افزایش صادرات نفتی از سال ۱۳۸۹ از سر گرفته شد.

^۱ قیمت نفت خام از ۱۳۴ دلار در مرداد ۱۳۸۷ به ۴۱ دلار در دی ماه همان سال کاهش یافت که این امر کاهش شدید ارزش صادرات نفتی و در نتیجه افت تراز بازرگانی و تراز حساب جاری را در پی داشت. ارزش صادرات نفت و گاز از ۳۲۱۰۸ میلیون دلار در فصل دوم این سال به ۱۰۷۴۹ میلیون دلار در فصل چهارم رسید.



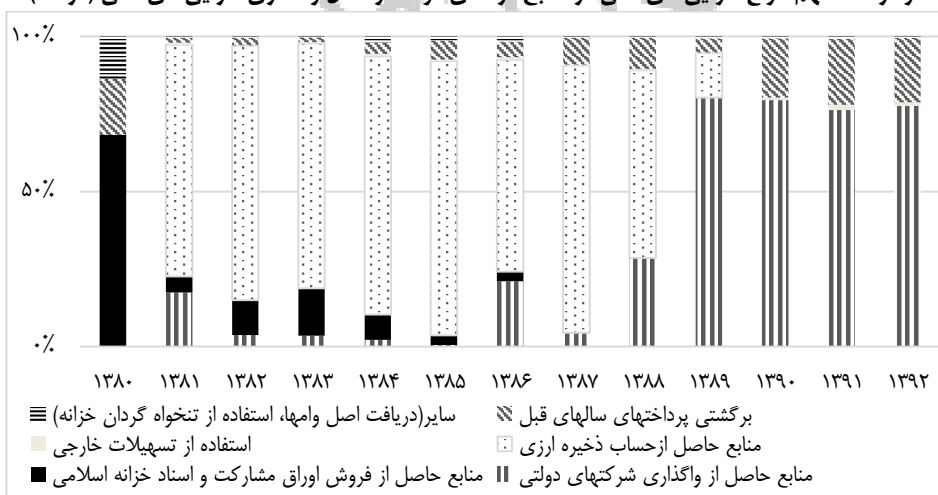
نمودار ۲- صادرات نفت و گاز (میلیون دلار)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

به دلیل عدم پایداری به قواعد ناظر بر حساب ذخیره ارزی شوک‌های ناشی از قیمت نفت به اقتصاد منتقل شد. علی‌رغم اینکه حساب ذخیره ارزی به موجب قانون برنامه سوم توسعه، برای جلوگیری از انتقال آثار شوک‌های نفتی به بودجه دولت طراحی شده بود، با طولانی شدن دوره درآمدهای بالای نفتی و دائمی پنداشتن این سطح از درآمدها، این حساب نتوانست به ایفای درست نقش خود بپردازد. برداشتهای مکرر از این حساب که از طریق تصویب لایحه در مجلس و با هدف تسریع رشد اقتصادی و پیگیری اهداف توسعه منطقه‌ای انجام می‌شد، سبب شد که در همان سال‌هایی که کشور اوج درآمدهای نفتی را تجربه می‌کرد، تمام دارایی این حساب ظرف مدت کوتاهی به میزانی کاهش یابد که امکان تأمین مالی بودجه دولت از این منبع از سال ۸۹ به بعد میسر نشود و در نتیجه این حساب نتواند کارکرد ثبات سازی منابع نفتی بودجه را به خوبی ایفا کند. نمودار ۳ نشان می‌دهد که تا سال ۸۹، استفاده از حساب ذخیره ارزی سهم مهمی در منابع درآمدی دولت از محل واگذاری دارایی‌های مالی داشته است.

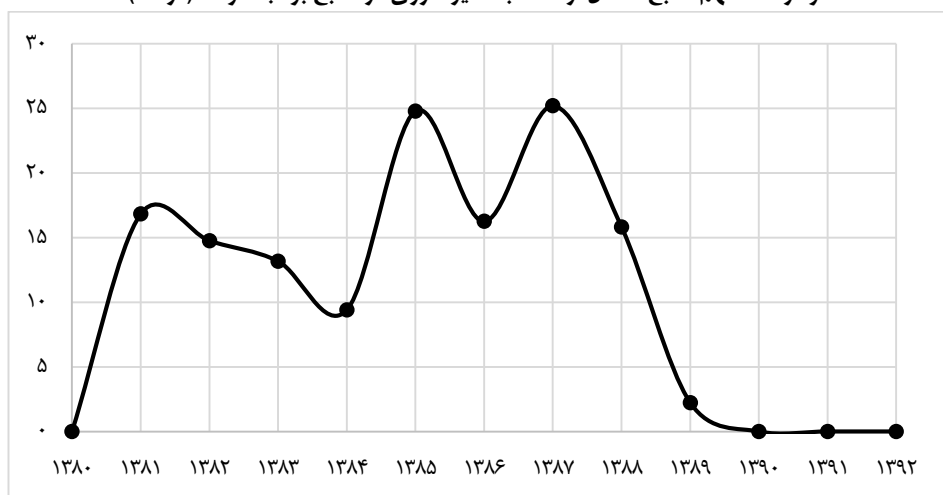
نمودار ۳- سهم انواع دارایی‌های مالی در منابع درآمدی دولت از محل واگذاری دارایی‌های مالی (درصد)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همچنین همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد، در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ سهم حساب ذخیره ارزی از منابع بودجه دولت به ۲۵ درصد رسیده که بالاترین سهم در سال‌های فعالیت این حساب است. پس از آن، با کاهش سریع منابع موجود در این حساب، سهم منابع حاصل از آن در بودجه نیز کاهش یافته است.

نمودار ۴- سهم منابع حاصل از حساب ذخیره ارزی در منابع بودجه دولت (درصد)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

حساب ذخیره ارزی

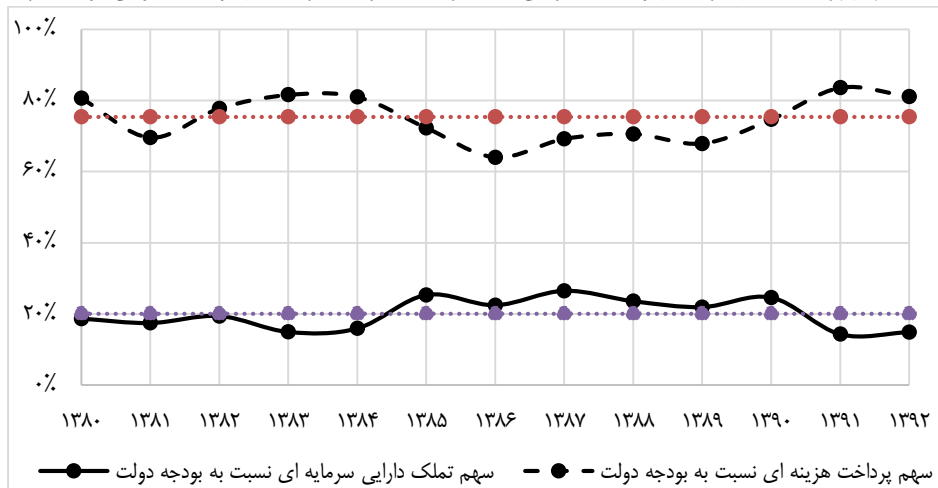
حساب ذخیره ارزی طبق ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه در سال ۱۳۷۹ و پس از تجربه شوک منفی شدید در درآمدهای نفتی تأسیس شد. در حساب ذخیره ارزی، اهدافی نظیر ایجاد ثبات در میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت، توسعه فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری و تأمین مالی بخشی از اعتبار مورد نیاز طرح‌های تولیدی و کارآفرینی بخش غیردولتی مدنظر قرار گرفته بود. بر اساس قوانین برنامه سوم و چهارم توسعه، دولت در صورتی مجاز به برداشت از این حساب بود که درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام نسبت به ارقام پیش‌بینی شده کاهش پیدا کند. همچنین برداشت از حساب ذخیره ارزی برای تأمین کسری ناشی از عواید غیر نفتی بودجه عمومی ممنوع بود. در قانون پنج ساله چهارم توسعه مقرر شد به منظور سرمایه‌گذاری و تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز طرح‌های تولیدی و کارآفرینی بخش غیردولتی، که توجیه فنی و اقتصادی آن‌ها به تایید وزارتخانه‌های تخصصی ذی‌ربط رسیده باشد، تا ۵۰ درصد حساب ذخیره ارزی از طریق شبکه بانکی داخلی و بانک‌های ایرانی خارج از کشور به صورت تسهیلات با تضمین کافی تخصیص یابد. در نتیجه این بند، دولت در سال‌های وفور درآمدهای نفتی به منظور توسعه سریع‌تر کشور اقدام به برداشت‌های مکرر از این حساب کرد.

این حساب که تا سال ۱۳۸۹ فعال بود، از سال ۹۰ به دلیل برداشت‌های مکرر انجام شده توسط دولت و در نتیجه عدم انباشت ذخایر ارزی کشور، هم‌چنین افت قیمت جهانی نفت و در نتیجه عدم واریز دولت به این حساب، عملاً تعطیل شد. در نتیجه حساب ذخیره ارزی نتوانست به هدف خود که ایجاد ثبات در درآمدهای نفتی کشور بود، برسد. در برنامه پنجم توسعه با ایجاد تغییراتی در کارکرد، این حساب جای خود را به صندوق توسعه ملی داد.

افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۸۰ دائمی تلقی شد و انگیزه لازم را برای شروع حجم گسترده‌ای از طرح‌های اقتصادی توسط دولت ایجاد کرد. در نتیجه، بدون توجه به ناپایداری این درآمدها سرمایه‌گذاری‌هایی در کشور آغاز شد، به‌طوری که در این سال‌ها با افزایش سهم پرداخت‌های سرمایه‌ای دولت از منابع بودجه عمومی تا بیش از ۲۵ درصد، سهم پرداخت‌های هزینه‌ای کاهش یافت.

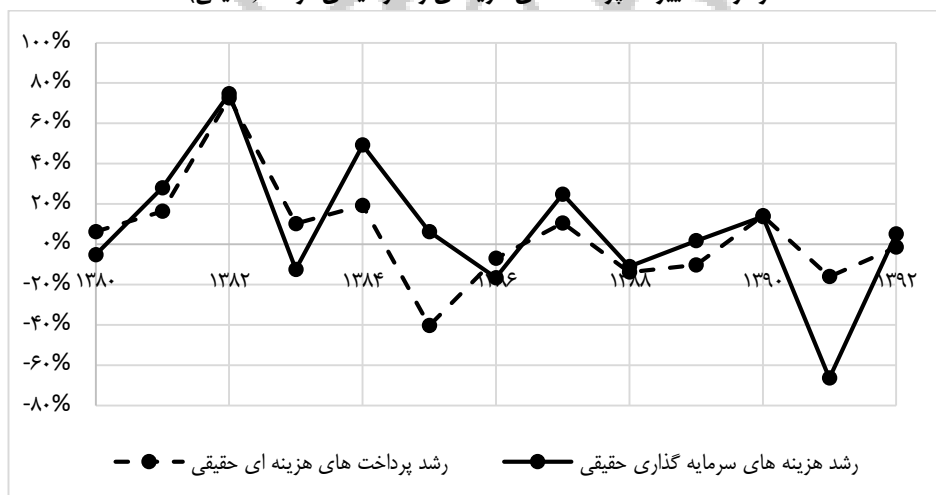


نمودار ۵- سهم پرداخت‌های هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از کل هزینه‌های بودجه عمومی دولت (درصد)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

رشد ارزش حقیقی پرداخت‌های هزینه‌ای و سرمایه‌ای دولت در این سال‌ها نیز بیانگر این موضوع است که پرداخت‌های سرمایه‌ای به‌طور میانگین ۱۰/۷ درصد افزایش یافته اما پرداخت‌های هزینه‌ای دولت رشد ۲/۹ درصدی را تجربه کرده است. هم‌چنین نوسانات پرداخت‌های سرمایه‌ای در این سال‌ها نسبت به پرداخت‌های هزینه‌ای بیشتر بوده است. این موضوع بیانگر رفتار موافق چرخه‌ای سیاست‌گذار اقتصادی در این سال‌ها است. به‌طوریکه با افزایش منابع درآمدی حاصل از نفت و میعانات گازی، دولت پرداخت‌های خود را بابت تملک دارایی‌های سرمایه‌ای افزایش بیشتری داده است.

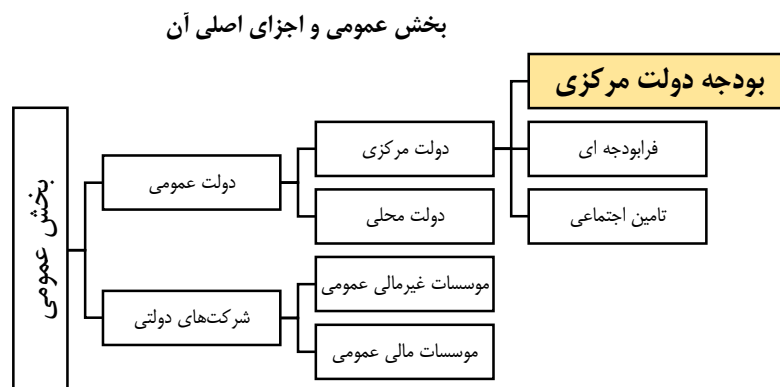
نمودار ۱- تغییرات پرداخت‌های هزینه‌ای و سرمایه‌ای دولت (حقیقی)^۱

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

^۱ برای حقیقی کردن پرداخت‌های هزینه‌ای از شاخص ضمنی هزینه‌های مصرفی دولت و برای پرداخت‌های سرمایه‌ای از شاخص ضمنی هزینه‌های سرمایه‌گذاری استفاده شده است.

شفافیت مالی دولت در اقتصاد ایران

نقش دولت در اقتصاد کشور از سه کانال پدیدار می‌شود: نقش بودجه‌ای دولت، نقش فرابودجه‌ای دولت و حجم تصدی‌های دولت. آنچه در این گزارش به منظور ترسیم وضعیت دولت مورد استفاده قرار گرفته، بودجه سالانه دولت مرکزی است که بخش زیادی از سیاست‌های مالی دولت سالانه به وسیله آن محقق می‌شود. دیگر اجزای تشکیل‌دهنده دولت مرکزی که شامل تأمین اجتماعی و فرابودجه دولت مرکزی است مورد مطالعه قرار نگرفته است. از سوی دیگر برنامه پیشنهادی دولت هر ساله در دو بخش بودجه دولت و شرکت‌های دولتی تقدیم مجلس می‌شود که در این مطالعه وضعیت شرکت‌های دولتی نیز بررسی نشده است.



علاوه بر عملیات مالی دولت مرکزی که در قالب بودجه سالانه انجام می‌شود، دولت با عملیات مالی فرابودجه‌ای نیز به تأثیرگذاری در اقتصاد می‌پردازد. عملیات مالی فرابودجه‌ای دولت به آن بخش از عملیات مالی دولت اطلاق می‌شود که تحت عنوان درآمد اختصاصی برای دستگاه‌های مختلف دولتی ثبت شده و به آن دستگاه اجازه داده می‌شود که معادل درآمد اختصاصی خود را صرف هزینه‌های خود کند. هرچند ممکن است در برخی از کشورها این بخش از حساب‌های مالی دولت نیز مانند بودجه دولت مرکزی به تصویب قوه مقننه برسد، اما دستگاه‌های دولتی در حجم و ترکیب هزینه‌کرد این درآمدها آزادند. این هزینه‌ها برای فعالیت‌هایی مانند راه‌سازی یا تولیدات غیربازاری مانند سلامت و آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرد. عملکرد این بخش از عملیات مالی فرابودجه‌ای دولت هم‌اکنون در ایران منتشر نمی‌شود.

بخش دیگری از عملیات مالی دولت که در ایران به صورت شفاف بیان نمی‌شود، تکالیفی است که دولت برای بانک‌های تجاری مشخص می‌کند. باتوجه به کاهش بودجه‌های عمرانی دولت در سال‌های گذشته، گرایش دولت برای تأمین مالی طرح‌های عمرانی کشور به این شکل بیشتر شده است. در این طرح‌ها معمولاً دولت بانک‌های تجاری را موظف به تأمین مالی برخی فعالیت‌ها یا طرح‌ها می‌کند. طرح مسکن مهر نمونه‌ای از این طرح‌هاست که در آن دولت بانک مسکن را ملزم کرد عملیات مورد نظر دولت را تأمین مالی کند و این تأمین مالی موجب افزایش بدهی بانک مسکن به بانک مرکزی شد. نمونه دیگری از این طرح‌ها، وام‌های حمایت از صنایع یا اقشار خاص است که دولت اعطای آن‌ها را با نرخ‌های ترجیحی به بانک‌ها اجبار می‌کند. در صورتی که تفاوت نرخ بهره و نرخ بهره یارانه‌ای این تسهیلات توسط دولت به بانک‌ها پرداخت نگردد، موجب افزایش بدهی دولت به بانک‌ها شده و این بدهی موجب تشدید تنگنای مالی بانک‌ها و در نتیجه اضافه برداشت از بانک مرکزی می‌شود و از این کانال موجب افزایش پایه پولی شده و آشفته‌گی در بازار پولی کشور پدید می‌آورد. هم‌اکنون در کشور این بخش از عملیات مالی دولت نیز به صورت شفاف اعلام نمی‌شود که لازم است دولت در راستای ارائه آمار شفاف این دو بخش از عملیات مالی خود اقدام کند.

با افزایش درآمدهای نفتی، پایه پولی و نقدینگی نرخ‌های رشد بالایی را تجربه کردند. دلیل اصلی رشد‌های بالای کل‌های پولی اشتیاق دولت به سیاست‌های انبساطی بود. با تغییر دولت و همراه با افزایش درآمدهای نفتی، پایه پولی به شدت افزایش یافت، به‌طوری که میانگین رشد سالانه پایه پولی از سال ۱۳۸۴ تا پایان دهه ۸۰ برابر ۲۸/۶ درصد با انحراف معیار ۱۵/۳ بوده است. این در حالی است که برای سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۷۶، میانگین رشد پایه پولی ۱۵/۷ درصد با انحراف معیار ۳/۹ بوده است. به عبارت دیگر، دولت نهم و دهم تا پایان دهه ۸۰ متوسط نرخ رشد پایه پولی را ۱۲/۹ درصد افزایش داده است. بعلاوه اینکه این متغیر بی‌ثبات‌تر شده است، به‌گونه‌ای که

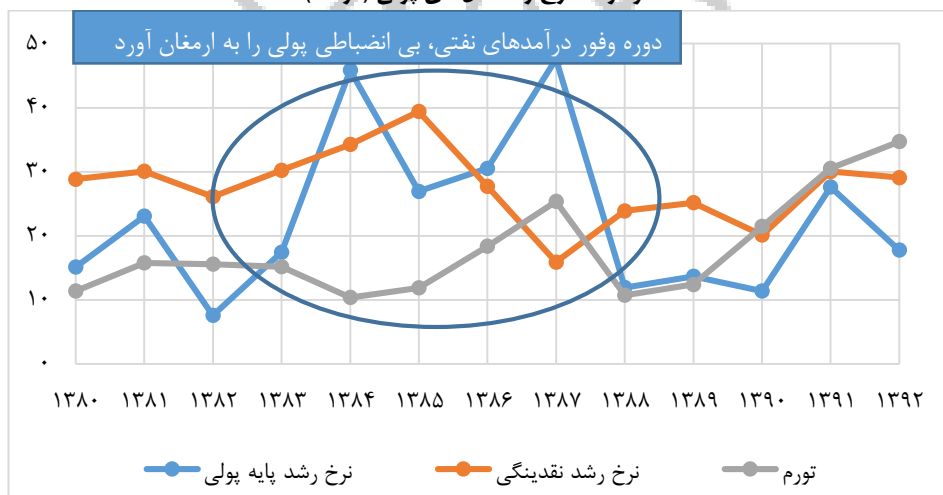


انحراف معیار آن نزدیک به چهار برابر افزایش یافته است. همچنین میانگین نرخ رشد نقدینگی در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۷۶، برابر با ۲۴/۸ درصد بوده که این رقم برای سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۴، کمتر از رشد پایه پولی و برابر ۲۷/۵ درصد با انحراف معیار ۸/۳ بوده است. رشد کمتر نقدینگی نسبت به پایه پولی، تضعیف سیستم بانکی و کاهش توان بانک‌ها برای بسط پول را نشان می‌دهد. پس از بهبود ترکیب نقدینگی در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، در سال‌های ۱۳۸۴ تا پایان دهه ۸۰ افت قابل ملاحظه‌ای در کیفیت نقدینگی و توان بانک‌ها در بسط پول ایجاد شد.

اگر چه در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۴ به دلیل قرار دادن نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی و کاهش فشار تورمی با استفاده از افزایش واردات، تورم به اندازه نرخ رشد کل‌های پولی افزایش نیافت و میانگین آن در این دوره ۱۴/۹ درصد با انحراف معیار ۵/۹ بود، اما در نهایت افزایش نامطلوب کل‌های پولی، پس از تخریب بخش واقعی در اثر کاهش رقابت-پذیری تولید داخل، روی قیمت‌ها نیز تخلیه شد.

رشد‌های بالای کل‌های پولی، ناشی از اتخاذ سیاست‌های انبساطی دولت و رویکرد افزایش مخارج بود که به دنبال افزایش قیمت‌های نفت در پیش گرفته شد. در حقیقت، افزایش بی‌سابقه قیمت نفت انگیزه و تمایل برای ایجاد و افزایش مخارج دولت را به شدت تقویت کرد. در سال‌های ابتدایی دوره مورد بحث یعنی از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۶، اضافه برداشت‌های دولت از حساب ذخیره ارزی برای تأمین منابع بودجه و تبدیل آن به ریال و عدم فروش کامل آن در بازارهای بین بانکی ارز منجر به این رشد بالای پایه پولی شد. در ادامه نیز، اجرای برخی طرح‌های دولتی از جمله طرح مسکن مهر و طرح‌های زودبازده از طریق تسهیلات بانکی، افزایش شدید کل‌های پولی را به همراه داشت. به این معنی که به دلیل سیطره دولت بر بخش پولی، با تغییر سیاست‌های تأمین مالی دولت ترکیب رشد پایه پولی از رشد دارایی‌های خارجی به رشد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی تغییر کرد. بنابراین اتخاذ سیاست‌های انبساطی و نگرش ناصحیح به تأمین مالی پروژه‌های عمرانی موجبات بی‌انضباطی پولی را فراهم آورد.

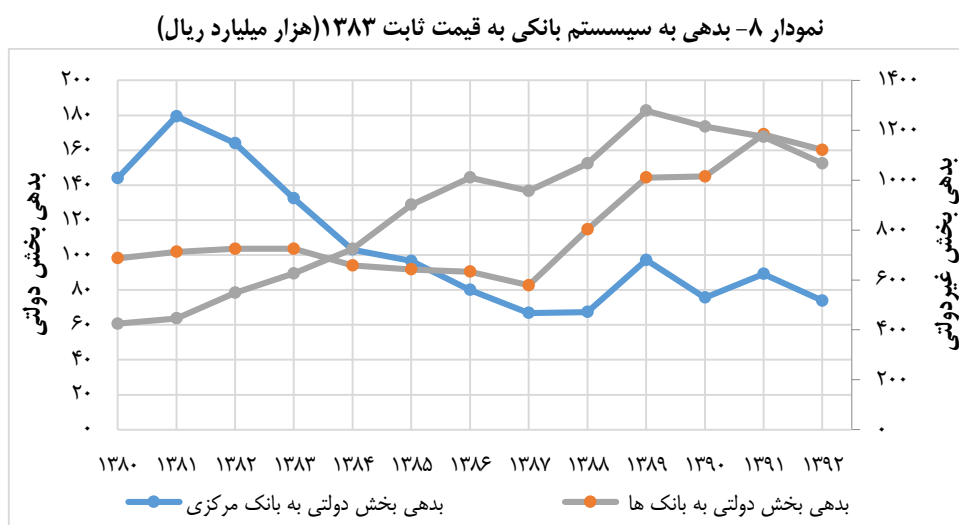
نمودار ۷- نرخ رشد کل‌های پولی (درصد)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همزمان با رشد‌های بالای ذخایر خارجی بانک مرکزی، از سال ۱۳۸۵ بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز رو به افزایش گذاشت. رشد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در سال ۸۵، ۵۳ درصد، در سال ۸۶، ۱۴۸ درصد و در سال ۸۷، ۷۱ درصد بود. بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی به قیمت‌های ثابت ۱۳۸۳، در دهه ۸۰، ۵/۸ برابر شد که بیشتر این افزایش از سال ۱۳۸۵ تا پایان دهه اتفاق افتاده است.

در دهه ۸۰، سه عامل عمده سبب رشدهای بالای بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی شد. مهم‌ترین عامل آن است که دولت با تأمین مالی پروژه‌های خود به صورت با واسطه (بدهی به پیمانکاران) و بدون واسطه از بانک‌ها، تأمین مالی آن‌ها را به سیستم بانکی تحمیل کرد. عدم استقلال بانک مرکزی نیز زمینه‌ای مناسب بود برای اینکه بانک‌ها بتوانند این فشار را با رجوع مداوم به بانک مرکزی و اقدام به اضافه برداشت، تحمل کنند. علاوه بر این، تسهیلات تکلیفی دولت به تولید توسط بانک‌ها نیز عاملی دیگر برای گرفتن اعتبارات از بانک مرکزی توسط بانک‌ها بود. عامل سوم، سیاست کاهش نرخ سود بانکی بود که به دلیل منفی شدن نرخ واقعی سود، انگیزه به تعویق انداختن بازپرداخت وام‌ها و یا حتی نکول آن‌ها را به وجود آورد. این مسأله نیز مشکل نقدینگی برای بانک‌ها را ایجاد کرد. طبق نمودار، بدهی بخش دولتی به بانک‌ها از سال ۱۳۸۷ به بعد که تأمین مالی از حساب ذخیره ارزی محدود شد، رو به افزایش گذاشت.



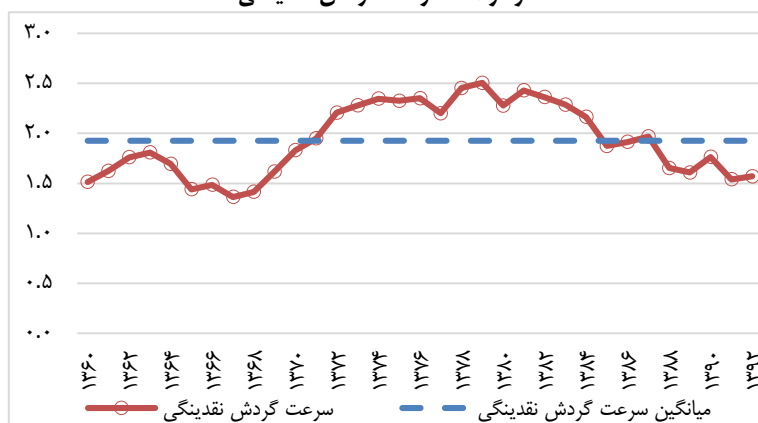
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران



ریشه اصلی تورم

وقتی گفته می‌شود تورم نبض بخش پولی اقتصاد است، به این معنی است که افزایش آن نشان‌دهنده بیماری‌هایی در داخل بخش پولی است. در این زمینه متعارف‌ترین بحث، تئوری مقداری پول است. بر اساس این تئوری، در بلندمدت حاصل ضرب نقدینگی و سرعت گردش پول برابر با تولید اسمی اقتصاد است. در واقع اگر سرعت گردش پول ثابت باشد، در بلندمدت به اندازه رشد نقدینگی منهای رشد تولید حقیقی تورم خواهیم داشت یا به عبارت دیگر منهای تولید حقیقی، همه نقدینگی موجود در اقتصاد بر روی سطح عمومی قیمت‌ها تخلیه خواهد شد. این یعنی اینکه بیرونی‌ترین علائم بیماری در بخش پولی، رشد بالای نقدینگی است. برای به کارگیری این تئوری در تحلیل تورم در ایران دو مطلب باید مورد توجه قرار گیرد؛ اول اینکه آیا سرعت گردش پول ثابت است؟ و دوم اینکه در صورت ثابت بودن سرعت گردش پول آیا داده‌های اقتصاد ایران این تئوری را تأیید می‌کند؟ نمودار زیر سرعت گردش نقدینگی را از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد.

نمودار ۹- سرعت گردش نقدینگی



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

سرعت گردش نقدینگی با وجود نوسانات طی دوره‌ها نهایتاً حول میانگین خود ثابت است. سرعت گردش نقدینگی در ابتدا و انتهای دوره مورد بررسی، برابر با ۱٫۶ است و انحراف معیار آن در این سال‌ها برابر با ۰٫۳۵ است. بنابراین می‌توان این تئوری را برای داده‌های اقتصاد ایران مورد توجه قرار داد. انتظار می‌رود که بر اساس فرمول زیر، نرخ رشد نقدینگی منهای نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تبدیل به تورم شده باشد.

$$g_y + \pi = g_{M2} + g_v \quad g_v = 0$$

در فرمول بالا g_y نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، π نرخ تورم، g_{M2} نرخ رشد نقدینگی و g_v نرخ رشد سرعت گردش نقدینگی است که صفر فرض شده است.

برای سال‌های ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۹۲، میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ۳/۱ درصد، نرخ رشد نقدینگی برابر با ۲۴/۳ درصد و میانگین نرخ رشد شاخص قیمت ۱۹/۷ درصد است. بنابراین بخش پولی کشور و به عبارتی سیاست‌گذاری پولی کشور عامل ایجاد تورم‌های بالا در اقتصاد بوده و با ایجاد تورم، بخش واقعی اقتصاد را با مشکلات جدی مواجه کرده است. برای کاهش رشد نقدینگی باید با عوامل مؤثر بر آن مقابله شود. بنابراین در ادامه با هدف تشخیص نقصان در بخش پولی به بررسی ریشه‌های ایجاد این رشدهای بالا پرداخته می‌شود.

در این دوره علیرغم افزایش شدید نقدینگی و تورم و با وجود اختلاف نرخ تورم با شرکای تجاری، به لطف درآمدهای نفتی، نرخ ارز اسمی ثابت نگه داشته شد و در نتیجه نرخ واقعی ارز به شدت رو به کاهش گذاشت. بدون توجه به نقش و کارکرد حساب ذخیره ارزی، بخش اعظم درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور تزریق شد و به پشتوانه درآمدهای ارزی هنگفتی که از صادرات نفت به دست می‌آمد، نرخ اسمی ارز ثابت نگه داشته شد. از این رو، نرخ واقعی ارز در این دوره طی یک روند نزولی، به طور مداوم کاهش یافت. پیامدهای کاهش نرخ واقعی ارز در این دوره افزایش سریع واردات و افزایش مداوم کسری تراز تجاری غیرنفتی از یک طرف و تضعیف تولید و اشتغال از طرف

دیگر بوده است. گسترش سریع واردات در مقابل صادرات (غیرنفتی) و تضعیف تراز تجاری (غیرنفتی) در دهه هشتاد، نشانه آشکاری از اثر کاهش نرخ واقعی ارز بر تراز تجاری کشور در این دهه است. با کاهش قابل توجه نرخ واقعی ارز در دهه هشتاد، تولیدکنندگان داخلی قدرت رقابت خود نسبت به رقبای خارجی را در بازارهای داخلی و خارجی از دست داده و بر اثر آن تولید ملی تضعیف شد. از آنجا که تغییرات تولید، اشتغال را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد، بنابراین کاهش نرخ واقعی ارز در این دوره بر سطح اشتغال نیز اثر منفی داشت.

عوامل مؤثر بر نرخ ارز در اقتصاد ایران

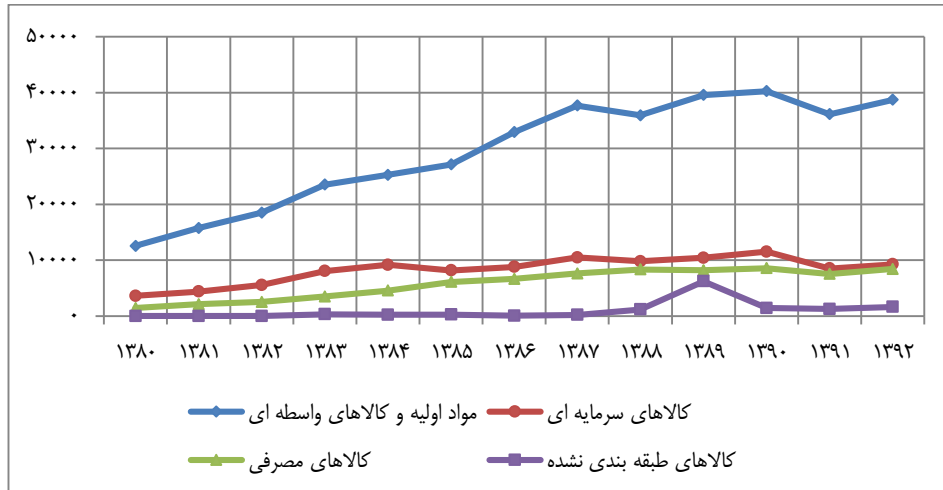
نرخ ارز تحت تأثیر عوامل مختلفی است که در این میان می‌توان به عواملی چون عرضه پول، سطح تولید داخلی و خارجی، تراز پرداخت‌ها، بازدهی دارایی‌های رقیب، تکانه‌های پولی و حقیقی و نیز انتظارات اشاره نمود. یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نرخ ارز در اقتصاد ایران، وضعیت تراز تجاری کشور است که به شدت تحت تأثیر ارز حاصل از صادرات نفت قرار دارد. به عبارت دیگر در اقتصاد ایران، دولت بازیگر اصلی بازار ارز بوده و نقش تعیین‌کننده در تغییرات نرخ ارز را بر عهده دارد. از این رو مدیریت مناسب درآمدهای ارزی، به منظور حفظ ثبات در بازار ارز و پیشگیری از نوسانات شدید در مواقع بروز تکانه‌های مثبت یا منفی در درآمدهای نفتی، ضروری می‌نماید. البته باید توجه داشت که میزان ذخایر ارزی نیز، نقش قابل توجهی در توان مداخله دولت در این بازار دارد. در واقع به هنگام وفور درآمدهای نفتی و حجم بالای ذخایر ارزی، دولت به راحتی می‌تواند در بازار ارز فعالیت و مداخله کند. اما کاهش درآمدهای نفتی و عدم وجود ذخایر ارزی مناسب، نقش سایر فعالان بازار ارز را پررنگ‌تر می‌کند و در این شرایط دولت توانایی لازم برای تأمین ثبات در بازار ارز را نخواهد داشت. بنابراین، اتخاذ سیاست‌های مناسب برای مدیریت درآمدهای ارزی و انباشت آن در دوران رونق نفتی، از یک سو اقتصاد را در مقابل افزایش بی‌رویه واردات و افتادن در دام بیماری هلندی مصون می‌کند، و از سوی دیگر به هنگام رکود نفتی و کاهش درآمدهای ارزی، می‌تواند نقش تثبیت‌کننده بازار ارز را ایفا کرده و از کاهش ارزش پول ملی پیشگیری نماید. بنابراین دولت به این طریق می‌تواند از نوسانات نرخ ارز در مقابل تکانه‌های نفتی بکاهد.

رشد شدید واردات در سال‌های وفور درآمدهای نفتی، وابستگی بیشتر اقتصاد به واردات را به دنبال

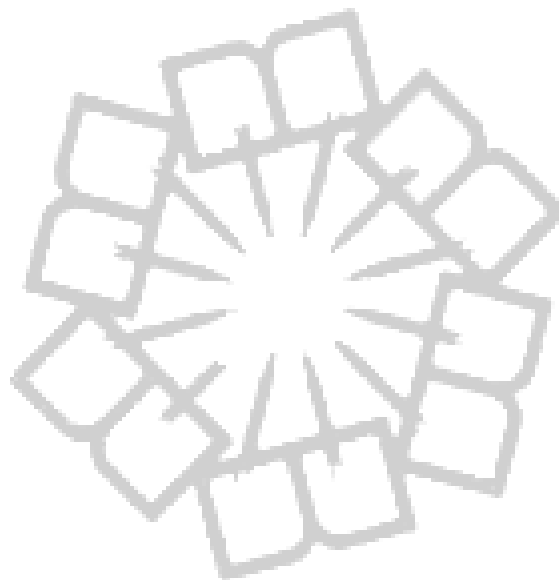
داشت. در این دوره واردات در هر سه گروه مواد اولیه و واسطه‌ای، کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای رشد قابل توجهی را تجربه کرد. به‌طوری که ارزش واردات مصرفی در سال ۸۹ نسبت به سال ۸۰ نزدیک به ۶ برابر، ارزش واردات کالاهای سرمایه‌ای نزدیک به ۳ برابر و ارزش واردات مواد اولیه و واسطه‌ای نیز بیش از ۳ برابر شد. با تضعیف تولید داخلی از یک سو و وابستگی بیش از حد به واردات کالاهای خارجی از سوی دیگر، اقتصاد ایران در انتهای دهه ۸۰ در شرایطی قرار گرفت که بروز تکانه‌های مختلف می‌توانست منجر به وارد آمدن آسیب‌های عمده بر بدنه اقتصاد گردد.



نمودار ۱۰- واردات به تفکیک نوع مصرف (میلیون دلار)^۱



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران



^۱ برای سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۱ از داده‌های سری زمانی بانک مرکزی استفاده شده است. رقم مربوط به کل واردات سال ۱۳۹۲ از نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی استخراج شده و تفکیک آن به نوع مصرف، بر اساس نسبت‌های به‌دست آمده از اطلاعات تجارت گمرکی در دفتر آمار و پایش‌های اقتصادی انجام گرفته است.

جمع‌بندی

دهه ۸۰ در شرایط نسبتاً خوبی آغاز شد. عملکرد دولت بر اساس برنامه سوم توسعه در بخش واقعی و بخش پولی شرایط پایداری را ایجاد کرده بود و در همین زمان قیمت نفت و در نتیجه درآمدهای نفتی دولت به شدت افزایش یافت. عدم استفاده مناسب از حساب ذخیره ارزی به عنوان ثبات‌ساز، باعث تبدیل شوک نفتی به شوک‌های مالی و پولی شد. افزایش شدید هزینه‌های دولت و کل‌های پولی موجبات افزایش تورم را فراهم آورد. سیاست دولت برای کنترل تورم، سیاست تثبیت نرخ ارز بود که در نتیجه آن نرخ حقیقی ارز کاهش و واردات به شدت افزایش یافت، قیمت کالاهای غیر قابل تجارت و بازار دارایی‌ها نیز دچار رشدهای نامتناسب با بخش واقعی شدند. تولید صنعتی کشور که با هزینه‌های فزاینده داخل مواجه بود به مرور قدرت رقابت با کالاهای خارجی را از دست داد. دولت برای حمایت از تولید که از سیاست تثبیت نرخ ارز آسیب دیده بود، سعی کرد هزینه‌های تولید را از طریق تأمین مالی ارزان قیمت کاهش دهد. بنابراین نرخ سود بانکی را کاهش داد و به بانک‌ها دستور پرداخت تسهیلات تکلیفی ابلاغ کرد. کاهش نرخ سود در شرایط تورمی، منفی شدن نرخ واقعی سود را به دنبال داشت. از طرفی جذابیت بازار دارایی‌ها باعث شده بود که بانک‌ها در جذب منابع موفق نباشند. در این شرایط، به این دلیل که بخش بزرگی از تولید کشور با بحران نقدینگی مواجه بود، بانک‌ها برای پرداخت تسهیلات به بانک مرکزی رو آوردند که به افزایش پایه پولی منجر شد. این اتفاق، سبب شد تا با ایجاد فشار تورمی، دور باطل منفی شدن نرخ واقعی سود و کاهش نرخ واقعی ارز با شدت بیشتری ادامه یابد. تحولات اقتصاد ایران در این دهه نمونه کاملی از بیماری هلندی بود که برای دومین بار طی چهار دهه گذشته عود کرد و با تضعیف پایه‌های رشد اقتصادی، باعث به وجود آمدن بحران اشتغال شد.



فصل دوم

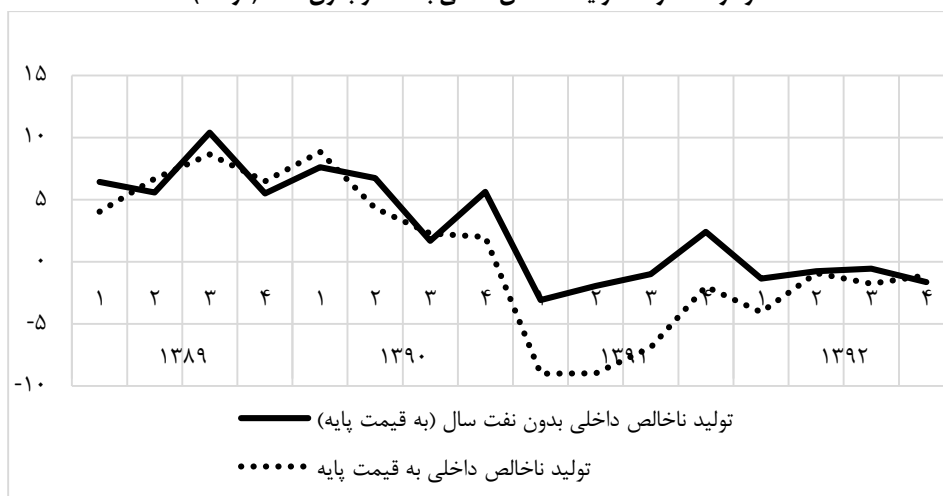
تحولات اقتصاد کلان در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۰؛ دوره رکود و تحریم

مقدمه

اقتصاد ایران در اوایل دهه ۹۰ شرایط خاص و منحصر به فردی را از نظر مشکلات اقتصادی پشت سر گذاشت. دهه ۸۰ در حالی به پایان رسید که بر اساس مکانیزم بیماری هلندی، بخش غیر قابل تجارت اقتصاد بزرگ شده و با افزایش شدید واردات کالاهای واسطه‌ای و مصرفی، بخش عرضه و تقاضای اقتصاد نیز به شدت به واردات وابسته شده بود. از طرفی، سیاست‌های تثبیت قیمت‌ها به‌ویژه قیمت حامل‌های انرژی، با هدف کاهش هزینه‌های تولید، ترکیب عوامل تولید را به سمت استفاده ناکارا از انرژی سوق داده بود.

در آغاز دهه ۹۰، اعمال تحریم‌های سخت‌گیرانه نفتی، تجاری و بانکی، با توجه به افزایش شدید وابستگی اقتصاد به واردات در نیمه دوم دهه ۸۰، عامل مهمی برای بروز سخت‌ترین رکود تورمی تاریخ اقتصاد کشور شد. همزمانی آسیب‌پذیری ناشی از دوره رونق نفتی با افزایش شدید قیمت انرژی، همراه با کسری قابل توجه مالی نظام پرداخت یارانه نقدی و پس از آن اعمال تحریم‌های اقتصادی، سبب ایجاد شرایط نامناسبی برای کشور شد. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۱، با احتساب نفت و بدون احتساب گروه نفت، به ترتیب ۶/۸- و ۰/۹- درصد رشد را تجربه کرد. نمودار ۱۱ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (به قیمت پایه سال ۱۳۸۳) را در فصل‌های مختلف سال نسبت به فصل مشابه سال گذشته برای سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۹ نشان می‌دهد. تولید ناخالص داخلی بدون نفت نیز در کنار تولید ناخالص داخلی قرار گرفته است تا اثرگذاری نفت بر اقتصاد ایران به خوبی مشاهده شود.

نمودار ۱۱- رشد تولید ناخالص داخلی با نفت و بدون نفت (درصد)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

مروری بر سال‌های منتهی به سال ۱۳۹۰، یعنی سال قبل از اعمال تحریم‌های جدید، نشان می‌دهد که میانگین نرخ رشد اقتصادی در نیمه اول دهه ۸۰، برابر ۵/۹ درصد بوده که در دوره ۸۵ تا ۸۹، به ۴/۴ درصد کاهش یافته است. همچنین در نیمه دوم دهه ۸۰، میانگین نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ۵/۴ درصد بوده که در مقایسه با رقم ۹/۹ درصدی نیمه اول، کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. بنابراین، بر اساس میانگین‌های دوره‌ای محاسبه شده می‌توان گفت که اقتصاد کشور در حال ورود به دوره‌ای با رشد کندتر اقتصادی بوده و اجرای تحریم‌های جدید، نه به وجود آورنده آن بلکه تشدیدکننده این روند محسوب می‌شود. بر اساس مطالعات صورت گرفته اثر کاهشی کل تحریم بر رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۹۱ و ۹۲ به ترتیب ۶/۴ و ۲/۲ درصد بوده است. بر این اساس در صورتی که تحریم‌های تجاری و نفتی بر اقتصاد کشور تحمیل نمی‌شد، رشد اقتصادی کشور در دو سال مورد بررسی به ترتیب به ۰/۴- و ۰/۳- درصد می‌رسید. (خاوری‌نژاد، نیلی^۱، ۱۳۹۳) در واقع، افول نرخ رشد اقتصادی به پله‌های پایین‌تر نسبت به گذشته نه به علت اثرگذاری تحریم‌های مذکور، بلکه به علت انواع عدم کارایی‌های انباشته در اقتصاد کشور در سال‌های منتهی به ۱۳۹۱ بود که تحریم، آن‌ها را نیز آشکار ساخت.

به دنبال وضع تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران، حجم صادرات نفتی به شدت کاهش یافت. به طوری که میزان صادرات نفت و گاز ایران از میانگین بیش از دو میلیون بشکه در روز در فصل اول سال ۱۳۹۰ به

^۱ ابوالفضل خاوری نژاد و مسعود نیلی (۱۳۹۳)، تحلیل رشد بلند مدت اقتصاد ایران و چالش‌های دهه ۹۰، اولین کنفرانس اقتصاد ایران

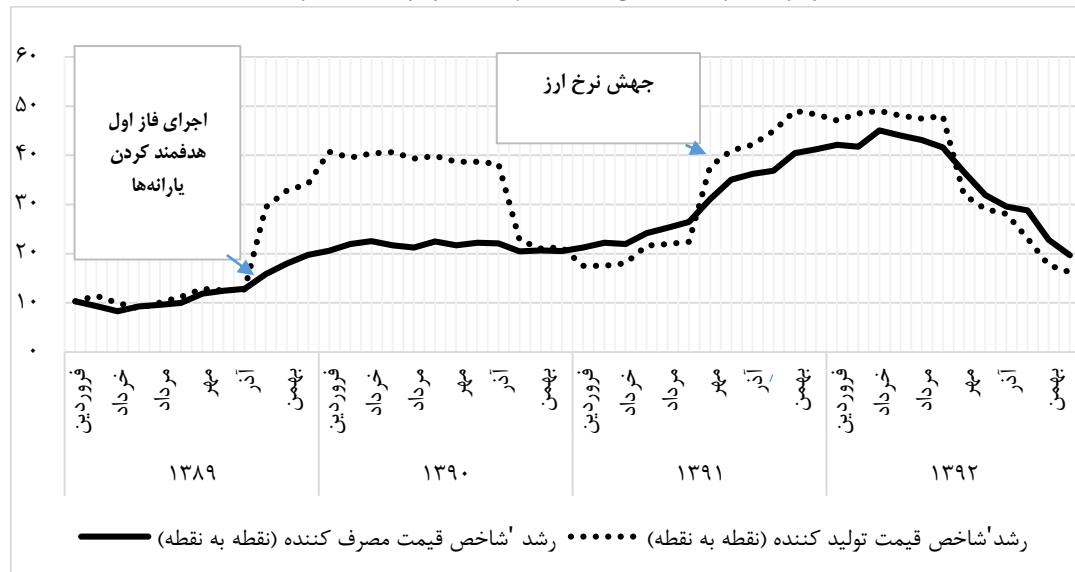


حدود یک میلیون بشکه در روز در فصل چهارم سال ۱۳۹۱ رسید که این امر ارزش صادرات نفت و گاز ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده و تراز حساب جاری و تراز پرداختها را متأثر کرد. کاهش صادرات نفت سبب شد که ارزش افزوده این بخش با کاهش ۳۷/۴ درصدی در سال ۱۳۹۱ مواجه شود. این امر، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کاهش رشد اقتصادی این سال بر جای گذاشت. در سال ۱۳۹۱ گروه نفت به تنهایی ۶- درصد از رشد ۶/۸- درصدی اقتصاد در سال ۱۳۹۱ را موجب شد. کاهش صادرات نفت کاهش درآمدهای ارزی دولت را نیز در پی داشت که در کنار اثر تحریم‌های مالی و تحریم‌های تجاری، درآمدهای ارزی در دسترس دولت کاهش یافت. کاهش درآمدهای ارزی به نوبه خود منجر به کاهش واردات مواد اولیه و واسطه‌ای شد که از این طریق ارزش افزوده بخش صنعت و معدن نیز کاهش یافت.

به دنبال تحریم بانک مرکزی و شروع تحریم‌های نفتی، اولین شوک به بازار ارز وارد شد. عدم توانایی دولت در تزریق دلارهای نفتی به بازار ارز برای کنترل قیمت به دلیل تحریم بانک مرکزی و کاهش درآمد نفتی کشور و نیز حجم بالای نقدینگی که در این سال‌ها میزان آن تا ۷ برابر افزایش یافته بود، موجب شد تا شکاف نرخ آزاد و رسمی ارز که تا سال ۸۹ در اکثر سال‌ها زیر ۱ درصد کنترل شده بود و در سال ۸۹ در اوج خود به کمتر از ۶ درصد رسیده بود، به ناگاه در سال ۹۰ به بیش از ۹۵ درصد برسد.

جهش‌های نرخ ارز در سال ۱۳۹۱ منجر به افزایش شدید تورم شد. افزایش قیمت کالاهای وارداتی به موجب تحریم‌های اقتصادی و افزایش نرخ ارز، به طور مستقیم و غیرمستقیم موجب افزایش سطح قیمت‌ها شد. در شرایطی که انتظار می‌رفت روند صعودی نرخ تورم، که از زمان اجرای هدفمندی یارانه‌ها در زمستان سال ۱۳۸۹ آغاز شده بود، در سال ۱۳۹۰ متوقف شود و در ادامه در سال ۱۳۹۱ سیر نزولی به خود بگیرد، جهش‌های ارزی شرایط را به گونه‌ای دیگر رقم زد. به نحوی که پس از حدود دو دهه، نرخ ارز بار دیگر به عامل مسلط در تعیین نرخ تورم در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ تبدیل شد. جهش نرخ ارز به فراتر از ۳۵۰۰ تومان تا خرداد سال ۱۳۹۲، حداقل در کوتاه مدت از دو مسیر مستقیم و غیرمستقیم موجب افزایش نرخ تورم شد. از آنجا که کالاهای وارداتی بخشی از سبد شاخص مصرف‌کننده را تشکیل می‌دهند، افزایش نرخ ارز از طریق افزایش قیمت ریالی کالاهای وارداتی، به صورت مستقیم به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و در نتیجه نرخ تورم انجامید. همچنین از آنجا که کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی بخشی از هزینه‌های تولید داخلی را شامل می‌شود، افزایش نرخ ارز از طریق افزایش هزینه‌های تولید به صورت غیرمستقیم به افزایش قیمت محصولات تولیدکنندگان داخلی و در نتیجه افزایش نرخ تورم منتهی شد (اثر دوم از طریق شاخص قیمت تولیدکننده قابل پیگیری است).

نمودار ۱۲- رشد شاخص قیمت مصرف کننده و تولید کننده (درصد)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

جایگاه اقتصاد ایران از لحاظ تورم

در حالی که در بسیاری از کشورهای دنیا، نرخ تورم و نوسانات آن مهار شده، تورم مزمن همچنان یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد ایران است. ایران طی این سال‌ها همواره جزو کشورهای دارای بالاترین نرخ تورم در جهان بوده است. بر اساس میانگین ۵ سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، ۱۸ کشور در جهان تورم دو رقمی دارند که در این میان ایران رتبه چهارم را دارد. تورم در اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۳ برابر با ۳۹ درصد بوده که پس از ونزوئلا در رتبه دوم قرار داشته است. بقیه کشورها تورمی کمتر از ایران و بسیاری از آن‌ها تورم زیر دو درصد دارند و این نشان می‌دهد تورم دو رقمی، پدیده چندان فراگیر و متعارفی در جهان امروز به شمار نمی‌رود و تنها تعداد معدودی از کشورها را شامل می‌شود.

جدول ۱- تورم در ایران و سایر کشورها (درصد)

کشور/سال	میانگین (۲۰۰۹-۲۰۱۳)	۲۰۱۳
بلاروس	۳۰,۳۹	۱۸,۳۱
ونزوئلا	۲۸,۶۱	۴۰,۶۴
سودان	۲۲,۷۹	۲۹,۹۶
ایران	۲۲,۱۸	۳۹,۲۷
اتیوپی	۱۶,۱۴	۸,۰۸
مالاوی	۱۴,۴۰	۳۷,۲۸
گینه	۱۳,۷۲	۱۱,۸۹
سیرالئون	۱۳,۰۴	۱۰,۲۷
آنگولا	۱۲,۱۵	۸,۷۸
غنا	۱۱,۸۹	۱۱,۶۱
یمن	۱۱,۴۰	۱۰,۹۷
پاکستان	۱۱,۳۶	۷,۶۹
نیجریه	۱۱,۳۶	۸,۴۸
اوگاندا	۱۱,۰۳	۵,۴۶
تانزانیا	۱۰,۹۸	۷,۸۷
بروندی	۱۰,۶۲	۷,۹۵
هند	۱۰,۳۹	۱۰,۹۱



۶,۵۹

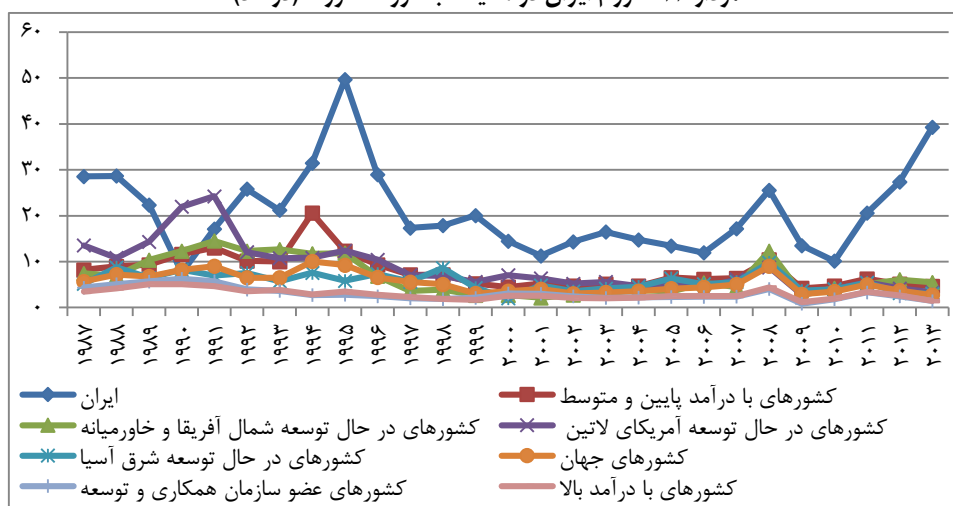
۱۰,۰۶

ویتنام

منبع: بانک جهانی

این ارقام بالای تورم ایران در حالی است که سایر کشورها تورم را به شدت کنترل کرده‌اند و لذا تورم وارداتی وجود ندارد. به عبارتی هیچ یک از طرف‌های تجاری با واسطه و بی‌واسطه ایران، تورمی در سطح تورم اقتصاد ایران ندارند. تورم مزمن اقتصاد ایران در کنار عدم تعدیل نرخ ارز به اندازه اختلاف تورم داخل و خارج در تمام این سال‌ها، لطامت جبران‌ناپذیری به رقابت‌پذیری کالاهای ایرانی در برابر دنیای خارج وارد آورده است، چرا که تولید در داخل کشور همزمان با رویارویی با هزینه‌های فزاینده متناسب با سطح تورم داخل، مجبور است با محصولاتی رقابت کند که صرف نظر از سطح بهره‌وری و تکنولوژی، آن‌ها با چنین هزینه‌هایی مواجه نیستند.

نمودار ۱۳- تورم ایران در مقایسه با گروه کشورها (درصد)



مواجهه شده‌اند. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۹۱ معادل ۲۳٫۸ درصد کاهش داشته است. کاهش تشکیل سرمایه در سال ۱۳۹۱ عمدتاً ناشی از کاهش رشد تشکیل سرمایه در بخش ماشین‌آلات بوده است. برای سال مذکور سهم بخش ماشین‌آلات از این رشد ۱۶/۳- درصد بوده است. نوسانات نرخ ارز و بروز بحران بدهی‌های ارزی، انتظارات تورمی و سوق یافتن بخشی از پس‌اندازهای محدود جامعه به سمت بازارهای غیرتولیدی نظیر بازار ارز، سکه و طلا از عوامل اصلی پایین بودن سطح تشکیل سرمایه اقتصاد در سال مورد اشاره به شمار می‌آیند.

در سال ۱۳۹۱ با توجه به کاهش درآمدهای نفتی کشور در نتیجه تحریم‌ها، وابستگی بودجه به نفت، به اجبار، روند کاهشی را دنبال کرد. به طوری که سهم کسری بودجه بدون نفت از تولید ناخالص داخلی به ۷ درصد رسید. از آنجایی که تعدیل پرداخت‌های هزینه‌ای دولت به علت چسبندگی آن چندان امکان‌پذیر نیست، در مواقعی که دولت با مشکلات کمبود منابع مالی روبه‌رو می‌شود با سرعت بیشتری به کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای خود اقدام می‌کند. در نتیجه در سال ۱۳۹۱ با کاهش درآمدهای نفتی، رشد تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دولت با کاهش شدیدی نسبت به سال قبل روبه‌رو شده به طوری که پرداخت‌های سرمایه‌ای در این سال نسبت به سال ۹۰، ۴۷ درصد کاهش یافته است. کاهش سرمایه‌گذاری دولتی در سال ۹۱ اثر مستقیم بر کاهش تولید ناخالص داخلی این سال گذاشته و از این کانال به رکود دامن زده است. سهم پرداخت‌های سرمایه‌ای دولت از کل بودجه دولت نیز مؤیدی بر کاهش شدید سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از منابع بودجه عمومی در این سال است. این نسبت که در سال ۱۳۹۰، معادل ۲۵ درصد بود، در سال ۹۱ با افت شدیدی به ۱۴ درصد رسیده است.

در واقع علت اصلی این مشکل را می‌توان در نبود راه‌های جایگزین مناسب برای تأمین مالی هزینه‌های سرمایه‌گذاری دولت دانست. این در حالی است که دولت‌ها با توجه به کاهش بودجه‌های عمرانی در سال‌های اخیر، اجازه پیدا کرده‌اند برای کمبود منابع مالی پروژه‌های خود اقدام به انتشار اوراق مشارکت کنند. اما در سال‌های فوق‌الذکر این اوراق در بودجه عمومی کشور تحقق پیدا نکرده است؛ این مهم به دلیل اشکالاتی است که در قوانین، آیین‌نامه‌ها و نحوه تعیین نرخ سود اوراق مشارکت وجود داشته است. سهم اوراق مشارکت در واگذاری دارایی‌های مالی در کشور بسیار ناچیز بوده، به طوری که در بودجه سال‌های ۹۱-۱۳۸۹ اوراق مشارکت و خزانه سهم صفر درصدی در واگذاری دارایی‌های مالی دارند و در سال ۹۲ که این اوراق سهم ۱۰ درصدی داشته‌اند، عملکرد همچنان صفر بوده است.

سیاست‌های پولی به شدت تحت تأثیر مشکلات بخشی واقعی و تحریم‌ها قرار گرفت. علی‌رغم اینکه پایه پولی از سال ۸۵ به بعد رشدهای بسیار بالا مانند ۳۱ درصد در سال ۸۶ و ۴۸ درصد در سال ۸۷ را پشت سر گذاشته بود، از سال ۱۳۸۸ نرخ رشد پایه پولی رو به کاهش گذاشت، به طوری که این نرخ در سال ۱۳۹۰ به ۱۱/۴ درصد رسید. به دنبال هدفمندی یارانه‌ها در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۹، قیمت انرژی با شیب تندی افزایش یافت و این امر موجب شد تا نیاز تولید به نقدینگی شدیداً افزایش یابد، چرا که تولید طی سال‌ها استفاده از انرژی ارزان، که مدام قیمت حقیقی آن کاهش می‌یافت، سهم انرژی را در عوامل تولید خود افزایش داده بود. در سال ۱۳۹۰ بانک‌ها شروع به اعطای وام با نرخ بیش از ۳۰ درصد به بخش خصوصی کردند و مطالبات بانک‌ها از بخش غیر دولتی ۲۰/۱ درصد افزایش یافت که سهم قابل ملاحظه‌ای در رشد نقدینگی در سال ۹۰ داشت. به این ترتیب علی‌رغم رشد پایین پایه پولی، نقدینگی ۲۱/۱ درصد رشد داشت. ادامه تنگنای مالی در بخش غیردولتی در اقتصاد در نتیجه اجرای ناقص قانون هدفمندی، در سال ۹۱ با تحریم‌ها و افزایش نرخ ارز نیز همراه شد و در نتیجه افزایش مطالبات بانک‌ها از بخش غیردولتی به افزایش مطالبات شرکت‌ها و مؤسسات دولتی نیز تسری یافت. تحت تأثیر این شرایط مطالبات غیرجاری بانک‌ها نیز افزایش



یافت، به طوری که نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات ریالی و ارزی بانکها و مؤسسات اعتباری به ۱۴/۷ درصد رسید.

در نتیجه این وضعیت، بانکها نیز برای دریافت اعتبارات به بانک مرکزی رجوع کرده و اقدام به اضافه برداشت کردند که در نتیجه بدهی بانکها به بانک مرکزی در این دو سال به عامل اصلی افزایش پایه پولی تبدیل شد. بدهی بانکها به بانک مرکزی در سالهای ۹۰ و ۹۱، به ترتیب معادل ۲۶/۹ و ۱۶/۷ درصد افزایش یافت به طوری که این عامل به تنهایی سهمی معادل ۹/۲ درصد در رشد پایه پولی در سال ۹۱ را به خود اختصاص داد. به علاوه در سال ۹۱ تنگنای مالی دولت منجر به رشد ۱۶۲/۹ درصدی در خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی گردید که سهمی معادل ۱۵٫۶ درصد در رشد ۲۷/۶ درصدی پایه پولی در سال ۹۱ داشت.

در اواخر سال ۱۳۹۱ بانک مرکزی در قالب یک سیاست انقباضی، اقدام به فروش اوراق مشارکت نمود. اما با وجود افزایش نرخ اوراق مشارکت و دیگر نرخهای کوتاهمدت، نرخ سود سپرده و وام به عنوان بخشی از ابزارهای اعتباری ثابت باقی ماند. علی‌رغم اتخاذ سیاست پولی انقباضی در سه ماه پایانی، به دلیل انبساط شدید کل‌های پولی در این سال (۲۹ درصد نقدینگی و ۲۷/۶ درصد پایه پولی) و در نتیجه تحریم و افزایش نرخ ارز، تورم نقطه به نقطه اسفند سال ۹۱ به ۴۱/۲ درصد رسید.

پس از اعمال تحریمها در سال ۱۳۹۱ و عمیق‌تر شدن رکود، ترازنامه بانکها رفته رفته به دلیل عدم وصول مطالبات با مشکلاتی مواجه گشت که در نتیجه آن، نقدینگی در اقتصاد دچار انجماد شد. عدم وجود نرخ مناسب سود بانکی و کارکرد دستوری آن در اقتصاد، مشکلاتی را در سیستم بانکی ایجاد کرده بود و بانکها انگیزه‌ای برای ایفای نقش واسطه‌گری خود نداشتند. به خصوص در فضای بیماری هلندی که اقتصاد ایران در این سالها دچار آن بود، بانکها به جای اعطای تسهیلات، به سمت بازارهای پرونقی چون بازار مسکن متمایل شده و به سرمایه‌گذاریهای قابل توجهی در بازار دارایی‌ها پرداختند. از ابتدای سال ۹۲ و با رکودی که در بخش ساختمان ایجاد شد، مقدار زیادی از دارایی بانکها در بخش مسکن قابلیت نقدشوندگی نداشت و به اصطلاح دچار انجماد شد. از طرفی همان‌طور که اشاره شد، دولت به اندازه قابل ملاحظه‌ای به بانکها بدهکار بود و طرح‌های نیمه‌تمام مدام بر این بدهی‌ها می‌افزود تا اینکه پس از تحریم، درآمدهای دولت کمتر شد و توان بازپرداخت بدهی‌های آن به بانکها بیش از پیش کاهش یافت. علاوه بر این هم پس از هدفمندی و هم پس از تحریم، بنگاه‌های تولیدی نیز دچار رکود سنگینی شدند که در نتیجه این رکود، توان بازپرداخت وام‌های خود را تا حد زیادی از دست دادند. بنابراین سمت دارایی‌های ترازنامه بانکها با شدت گرفتن رکود، از نقدشوندگی فاصله زیادی گرفت.

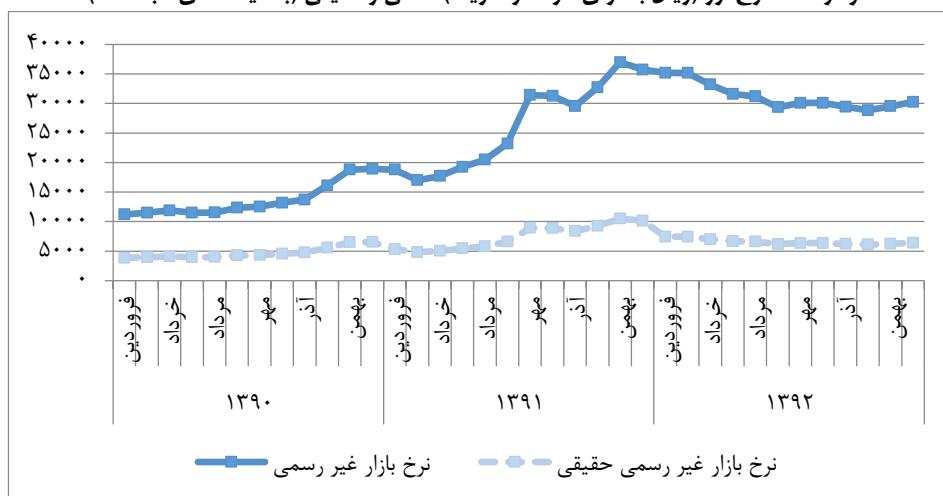
با تغییر دولت، رویکرد پولی کشور نیز به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و دولت جدید کاهش تورم را با ایجاد انضباط پولی در اولویت قرار داد و سعی کرد علی‌رغم فشارهای موجود برای افزایش نقدینگی به دلیل رکود، با استفاده از سیاست‌های انضباطی پولی به این مهم دست یابد. به این ترتیب رشد پایه پولی در سال ۱۳۹۲ به ۱۶/۹ درصد و نقدینگی به ۲۵/۹ درصد کاهش یافت و نرخ سود سپرده‌های بانکی به رقم ۲۳ درصد افزایش یافت. البته این افزایش نرخ سود را نمی‌توان نوعی سیاست انقباضی دانست چرا که با هدف مثبت شدن نرخ واقعی سود انجام گرفت. به علاوه در این سال اهتمام در جهت افزایش نظارت و کنترل بانک مرکزی بر بانکها و مؤسسات اعتباری نیز صورت گرفت.

^۱ بر پایه داده‌های همگن: بدون احتساب بانکها و مؤسسات جدید

سعی در ایجاد انضباط پولی، بهبود انتظارات که منجر به کاهش انتظارات تورمی شد و نیز ثبات در بازار ارز، رفته رفته دولت را در نیل به هدف کاهش تورم موفق ساخت. به طوری که میانگین تورم ماهانه در نه ماهه پایانی از ۳/۲۸ درصد در سال ۹۱ به ۱/۰۹ درصد در سال ۹۲ کاهش یافت.

نرخ اسمی ارز از اوایل سال ۱۳۹۲ روند کاهشی به خود گرفت. عوامل اصلی کاهش نرخ ارز از خرداد سال ۱۳۹۲ را می توان بهبود انتظارات فعالان اقتصادی، گشایش نسبی در روابط سیاسی و بین الملل، مدیریت مناسب بانک مرکزی، پیشرفت در مذاکرات هسته ای و کاهش چشمگیر تقاضای سفته بازی در بازار ارز دانست. تمامی این عوامل موجب شد تا التهاب در بازار ارز فروکش کرده و نوسانات در بازار به شدت کاهش یابد. همان گونه که در نمودار ۱۴ مشاهده می گردد، نرخ ارز حقیقی از اوایل سال ۱۳۹۲ رو به کاهش گذاشته و روند نزولی ملایمی در پیش گرفته است.

نمودار ۱۴- نرخ ارز (ریال به ازای هر دلار آمریکا) اسمی و حقیقی (به قیمت های ثابت ۸۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، محاسبات گزارش

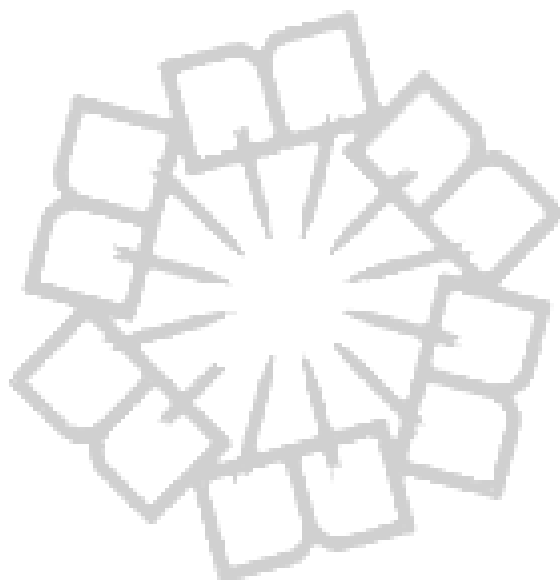
فعالیت های اقتصادی و مالی در نیمه نخست سال ۱۳۹۲ در سکون نسبی و به کندی دنبال شد و در نیمه دوم، اقتصاد از ثبات نسبی و بازگشت تدریجی به روند متعارف خود برخوردار شد. رشد منفی تولید ناخالص داخلی تا نیمه اول سال ۹۲ ادامه داشت اما پس از آن با ایجاد ثبات نسبی در فضای اقتصادی کشور از طریق جایگزینی روند افزایشی تحریم ها با مذاکرات، کنترل پایه پولی و ثبات در بازار ارز، در فصل سوم سال ۱۳۹۲ از قدرمطلق نرخ رشد منفی آن کاسته شد.

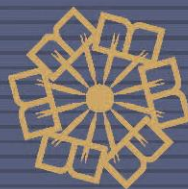
با رسیدن به توافق موقت در پاییز ۱۳۹۲ نرخ رشد بخش نفت و صنایع و معادن از سه ماهه انتهایی سال ۱۳۹۲ به بعد مثبت شد. این درحالی است که رکود بخش های کشاورزی و خدمات در این فصل تشدید شده و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را در مقادیر منفی نگه داشت. همچنین بررسی اجزای تقاضای نهایی، نشان دهنده بهبود برخی از اجزای هزینه نهایی در فصل آخر سال ۱۳۹۲ است.



جمع‌بندی

اقتصاد ایران که پس از آشفتگی سیاست‌های پولی و مالی در انتهای دهه ۸۰ در نقطه آسیب‌پذیری قرار گرفته بود، در دو سال اول دهه نود به دنبال ظاهر شدن آثار سیاست‌های پیشین و تحریم در رکود عمیقی قرار گرفت. تولید ناخالص داخلی طی دو سال ۹۱ و ۹۲، به میزان ۸/۶ واحد درصد کوچکتر شد، نرخ ارز به بیش از سه برابر افزایش یافت و نرخ تورم نقطه به نقطه در اوج خود در سال ۹۲ به ۴۵/۱ درصد رسید. میزان کل صادرات و واردات نیز در نتیجه تحریم در پایان سال ۹۲ نسبت به سال ۹۰، به ترتیب ۳۶/۱ و ۲۱/۶ درصد کاهش یافت. در نتیجه کاهش واردات کالاهای واسطه‌ای، عرضه کل نیز دچار مشکل شد که نرخ‌های رشد منفی تولید را رقم زد. در نیمه دوم سال ۹۲، با تغییر دولت و تغییر انتظارات، التهابات موجود در بازار ارز از بین رفت و بخش پولی از ثبات نسبی برخوردار شد و بخش واقعی نیز از اواخر سال ۹۲ به خصوص در نتیجه مذاکرات و ایجاد گشایش در برخی از تحریم‌ها شروع به بهبود کرد.





نشانی: تهران، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، جمال آباد، خیابان شهید مختار عسکری، شماره ۶

تلفن: ۲-۲۲۸۰۱۹۰۰